



1 و فریسیان و بعضی کاتبان از اورشلیم آمده، نزد او جمع شدند.

2 چون بعضی از شاگردان او را دیدند که با دستهای ناپاک یعنی ناشسته نان می‌خورند، ملامت نمودند،

3 زیرا که فریسیان و همهٔ یهود تمسک به تقلید مشایخ نموده، تا دستها را بدقت نشویند غذا نمی‌خورند،

4 و چون از بازارها آیند تا نشویند چیزی نمی‌خورند و بسیار رسوم دیگر هست که نگاه می‌دارند چون شستن پیاله‌ها و آفتابه‌ها و ظروف مس و کرسیها.

5 پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند، چون است که شاگردان تو به تقلید مشایخ سلوک نمی‌نمایند بلکه به دستهای ناپاک نان می‌خورند؟

6 در جواب ایشان گفت، نیکو اخبار نمود اشعیا دربارهٔ شما ای رباکاران، چنانکه مکتوب است، این قوم به لبهای خود مرا حرمت می‌دارند لیکن دلشان از من دور است.

7 پس مرا عبث عبادت می‌نمایند زیرا که رسوم انسانی را به جای فرایض تعلیم می‌دهند،

8 زیرا حکم خدا را ترک کرده، تقلید انسان را نگاه می‌دارند، چون شستن آفتابه‌ها و پیاله‌ها و چنین رسوم دیگر بسیار به عمل می‌آورید.

9 پس بدیشان گفت که، حکم خدا را نیکو باطل ساخته‌اید تا تقلید خود را محکم بدارید.

10 از اینجهت که موسی گفت، پدر و مادر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد، البته هلاک گردد.

11 لیکن شما می‌گویید که هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید، آنچه از من نفع یابی قربان یعنی هدیه برای خداست

12 و بعد از این او را اجازت نمی‌دهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند.

13 پس کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساخته‌اید، باطل می‌سازید و کارهای مثل این بسیار بجا می‌آورید.

14 پس آن جماعت را پیش خوانده، بدیشان گفت، همهٔ شما به من گوش دهید و فهم کنید.

15 هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته، بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را ناپاک می‌سازد.

16 هر که گوش شنوا دارد بشنود.

17 و چون از نزد جماعت به خانه درآمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند.

18 بدیشان گفت، مگر شما نیز همچنین بی‌فهم هستید و نمی‌دانید که آنچه از بیرون داخل آدم می‌شود، نمی‌تواند او را ناپاک سازد،

19 زیرا که داخل دلش نمی‌شود بلکه به شکم می‌رود و خارج می‌شود به مزبله‌ای که این همه خوراک را پاک می‌کند.

20 و گفت، آنچه از آدم بیرون آید، آن است که انسان را ناپاک می‌سازد،

21 زیرا که از درون دل انسان صادر می‌شود، خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی

22 و طمع و خبثت و مکر و شهوت‌پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت.

23 تمامی این چیزهای بد از درون صادر می‌گردد و آدم را ناپاک می‌گرداند.

24 پس از آنجا برخاسته به حوالی صور و صیدون رفته، به خانه درآمد و خواست که هیچ‌کس مطلع نشود، لیکن نتوانست مخفی بماند،

25 از آنرو که زنی که دخترک وی روح پلید داشت، چون خبر او را بشنید، فوراً آمده بر پایهای او افتاد.

26 و او زن یونانی از اهل فینیقیّه صُوریه بود. پس از وی استدعا نمود که دیو را از دخترش بیرون کند.

27 عیسی وی را گفت، بگذار اوّل فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن نیکو نیست.

28 آن زن در جواب وی گفت، بلی خداوند، زیرا سگان نیز پس خرده‌های فرزندان را از زیر سفره می‌خورند.

29 وی را گفت؛ بجهت این سخن برو که دیو از دخترت بیرون شد.

30 پس چون به خانه خود رفت، دیو را بیرون شده و دختر را بر بستر خوابیده یافت.

31 و باز از نواحی صور روانه شده، از راه صیدون در میان حدود دیکاپولس به دریای جلیل آمد.

32 آنگاه کری را که لکنت زبان داشت نزد وی آورده، التماس کردند که دست بر او گذارد.

33 پس او را از میان جماعت به خلوت برده، انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت و آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود؛

34 و به سوی آسمان نگریسته، آهی کشید و بدو گفت، اَفْتَحْ! یعنی باز شو

35 در ساعت گوشهای او گشاده و عقده زبانش حلّ شده، به درستی تکلم نمود.

36 پس ایشان را قدغن فرمود که هیچ‌کس را خبر ندهند؛ لیکن چندان که بیشتر ایشان را قدغن نمود، زیادت‌ر او را شهرت دادند.

37 و بی‌نهایت متحیر گشته می‌گفتند، همه کارها را نیکو کرده است؛ کران را شنوا و گنگان را گویا می‌گرداند!